

بیل را بکش!

ویروس کرونا و ضرورت تجدید حیات کمونیسم

اسلاوی ژیتک



ترجمه‌ی آزاده شعبانی



گسترش روزافزون اپیدمی ویروس کرونا، اپیدمی گسترده‌ای از ویروس‌های ایدئولوژیک را نیز برانگیخته است که در جوامع ما نهفته بودند، ویروس‌هایی همچون اخبار جعلی، تئوری‌های پارانوویایی توطئه و غلیان نژادپرستی.

نیاز مبرم پزشکی به قرنطینه در فشارهای ایدئولوژیک طنین‌انداز شد که بر ایجاد مرزهای روشن و قرنطینه کردن دشمنانی تأکید داشتند که تهدیدی بر هویت ما محسوب می‌شوند.

اما شاید ویروس ایدئولوژیک دیگر (و بسیار سودمندتری) هم گسترش یابد و امیدوارم که به ما هم سرایت کند: ویروس اندیشیدن درباره‌ی جامعه‌ی آلترناتیو، جامعه‌ای فراسوی دولت-ملت‌ها، جامعه‌ای که خود را در قالب همبستگی و همکاری جهانی تحقق می‌بخشد.

امروزه اغلب گمانه‌زنی‌هایی که شنیده می‌شود حاکی از این است که ویروس کرونا می‌تواند منجر به سقوط حکومت کمونیستی در چین شود همان‌گونه که فاجعه‌ی چرنوبیل (همان‌گونه که خود گورباچف اذعان کرد) اتفاقی بود که به کمونیسم شوروی خاتمه داد. اما این‌جا ناسازه‌ای وجود دارد: ویروس کرونا همچنین ما را و می‌دارد تا کمونیسم را بر مبنای اعتماد به مردم و علم بازآفرینی کنیم.

در صحنه‌ی پایانی فیلم «بیل را بکش ۲» از «کوئینتین تارانتینو»، بتاتریکس، بیل شرور را عاجز می‌کند و با «تکنیک پنج نقطه‌ای که قلب را منفجر می‌کند» که مرگ‌بارترین ضربه در هنرهای رزمی است، او را از پا در می‌آورد. این حرکت ترکیبی از پنج ضربه با نوک انگشتان فرد به پنج نقطه‌ی حساس در بدن هدف است. بعد از اینکه فرد هدف دور می‌شود بعد از پنج قدم، قلب او در بدنش منفجر می‌شود و بر زمین می‌افتد.

این ضربه بخشی از اسطوره‌های هنرهای رزمی است و در عالم واقع مبارزات تن‌به‌تن، امکان‌پذیر نیست؛ اما در فیلم، بعد از اینکه بتاتریکس این کار را می‌کند بیل به جدال با او پایان می‌دهد و بعد از پنج قدم راه رفتن می‌میرد.

آنچه این ضربه را بسیار شگفت‌انگیز می‌کند زمان بین ضربه خوردن و لحظه‌ی مردن است: تا زمانی که آرام بنشینم می‌توانم مکالمه‌ی خوبی داشته باشم اما تمام مدت آگاه هستم که لحظه‌ای که شروع به راه رفتن کنم، قلب من فجر می‌شود و خواهم مرد. آیا ایده‌ی کسانی که در این باره می‌اندیشند که چه‌گونه اپیدمی ویروس کرونا می‌تواند به منجر به سقوط حکومت کمونیستی در چین شود به این ضربه شبیه نیست؟ همانند نوعی روایت اجتماعی ضربه‌ی «تکنیک پنج نقطه‌ای که قلب را منفجر می‌کند» بر بدنه‌ی رژیم کمونیستی کشور، مقامات می‌توانند بنشینند، نظاره‌گر باشند و اقدامات مربوط به قرنطینه را پی بگیرند اما هر تغییر واقعی در نظم اجتماعی (همچون اعتماد کردن به مردم) منجر به سقوط آن‌ها منجر خواهد شد.

نظر من اما رادیکال‌تر است: اپیدمی ویروس کرونا همچون ضربه «تکنیک پنج نقطه انفجار قلب» بر بدنه‌ی نظام سرمایه‌داری جهانی است، خطراتی است بدین معنا که ما نمی‌توانیم در همان مسیری که تاکنون بوده‌ایم حرکت کنیم و تغییر رادیکال موردنیاز است.

واقعیت غمناک: ما به فاجعه نیاز داریم

سال‌ها پیش «فردریک جیمسون» پتانسیل‌های یوتوپیایی در فیلم‌هایی درباره فاجعه‌های کیهانی را در مرکز توجه قرار داد (شهاب‌سنگی که حیات بر روی زمین را تهدید می‌کند و یا ویروسی که انسان‌ها را نابود می‌کند). چنین تهدید جهانی موجب پیدایش یک همبستگی جهانی می‌شود، تمایزات و اختلافات ما ناچیز شمرده می‌شود، همه برای یافتن یک راه‌حل با همدیگر کار می‌کنیم و این وضعیت فعلی ما است و ما در یک زندگی واقعی هستیم، این بدین معنا نیست که ما تا جایی که به هدفمان کمک می‌کند از این رنج عالم‌گیر و گسترده به شکل سادیستی لذت ببریم، بلکه برعکس نکته‌ی اصلی، اندیشیدن

درباره‌ی این واقعیت غمناک است که ما به یک فاجعه نیاز داریم تا ما را قادر به بازاندیشی در مختصات بنیادین جامعه‌ای کند که در آن زندگی می‌کنیم.

مدل اولیه و نه‌چندان دقیق این همکاری جهانی، سازمان بهداشت جهانی است که شبیه نظام‌های بوروکراتیک معمول نیست و بدون واهمه، هشدارهای دقیقی را مطرح کرده است. باید به چنین سازمان‌هایی قدرت اجرایی بیشتری داده شود.

«برنی سندرز» به دلیل دفاع از مراقبت‌های بهداشتی همگانی در ایالات متحده آمریکا از سوی منتقدانش مورد تمسخر قرار گرفت. آیا درس آموزنده‌ی اپیدمی ویروس کرونا این نیست که ما باید شروع به راه‌اندازی نوعی شبکه‌ی مراقبت‌های بهداشتی جهانی کنیم؟ یک روز بعد از آن که قائم‌مقام وزیر بهداشت ایران، «ایرج حریرچی» در کنفرانس مطبوعاتی به‌منظور کم‌اهمیت جلوه دادن گسترش کرونا ویروس حضور پیدا کرد و اظهار کرد که قرنطینه‌ی جمعی ضرورتی ندارد، بیانیه‌ی کوتاهی منتشر کرد مبنی بر این که به ویروس کرونا مبتلا شده است و خود را در قرنطینه قرار داده است (در طول کنفرانس مطبوعاتی هم علایم تب و لرز را نشان داده بود). حریرچی همچنین افزود: «این ویروس، دموکراتیک است و تمایزی میان فقیر و غنی و دولتمردان و شهروندان عادی قائل نمی‌شود.»

در این مورد او درست می‌گفت چراکه ما همگی در یک قایق واحد هستیم.^(۱) این کار دشوار است که ما این طنز تمام‌عیار درباره‌ی این واقعیت را فراموش کنیم که چه چیزی همه ما را کنار هم جمع کرد و به‌سوی یک همبستگی جهانی سوق داد، فاجعه‌ای که خود را در سطح زندگی روزمره و در دستور اکید برای اجتناب از تماس مستقیم با دیگران و حتی در خود ایزوله کردن بروز داد.

و ما تنها با تهدیدهای ویروسی مواجه نیستیم، فجایع دیگری هم در افق پیش روی ما دیده می‌شود و هم‌اکنون هم در حال وقوع هستند همچون: خشک‌سالی، موج گرما، توفان‌های عظیم و غیره. در تمام این موارد، پاسخی که باید داده شود وحشت نیست بلکه کار سخت و فوری برای ایجاد یک همکاری جهانی مؤثر است.

آیا تنها در واقعیت مجازی (virtual reality) ایمن خواهیم بود؟

اولین توهم برای حل این مشکل را ریاست جمهوری آمریکا، «دونالد ترامپ»، در سفر اخیرش به هند مطرح شد: «این اپیدمی به سرعت فروکش خواهد کرد و ما فقط باید منتظر اسپایک^(۲) باشیم و سپس زندگی به حالت طبیعی خود برمی‌گردد.»

برخلاف این امیدهای ساده اندیشانه، اولین چیزی که ما باید بپذیریم این است که تهدید کماکان پابرجا می‌ماند. حتی اگر این موج فروکش کند، این تهدیدات در اشکال جدید و حتی خطرناک‌تری ظاهر می‌شوند.

به همین دلیل، می‌توانیم بینیم که این اپیدمی ویروسی بر روی ابتدایی‌ترین تعاملات ما با انسان‌های دیگر و با اشیا پیرامونمان از جمله بدن خودمان تأثیر می‌گذارد، اجتناب از تماس با چیزهایی که ممکن است کثیف باشند، دستگیره‌ها را لمس نکنید، بر روی صندلی‌های توالی یا نیمکت‌های عمومی نشینید و از در آغوش گرفتن افراد و یا دست دادن به آن‌ها خودداری کنید. ما حتی باید مراقب ژست‌های ناخودآگاهمان هم باشیم: به بینی خود دست نزنید و یا چشمان خود را نمالید.

بنابراین این فقط دولت یا سازمان‌های دیگر نیستند که ما را کنترل می‌کنند بلکه ما باید همچنین یاد بگیریم که خودمان را کنترل و مراقبت کنیم. شاید تنها واقعیت مجازی ایمن تلقی شود و حرکت آزادانه در یک فضای باز، محدود به جزایر افراد فوق‌العاده ثروتمند شود.

اما حتی این‌جا (در سطح واقعیت مجازی و اینترنت) ما باید به خودمان یادآوری کنیم که در دهه‌های اخیر عبارت «ویروس» و «ویروسی» عمدتاً به ویروس‌های دیجیتالی اختصاص داشت که بر فضای شبکه اثر می‌گذاشتند و ما از وجود آن‌ها آگاهی نداشتیم حداقل تا زمانی که قدرت مخربشان آشکار نمی‌شد (مثلاً از بین رفتن اطلاعاتمان و یا هارددیسک). آنچه ما امروزه شاهد آن هستیم بازگشت گسترده‌ی معنای واقعی عبارت

ویروس و ویروسی شدن است و عفونت‌های ویروسی به صورت هماهنگ در هر دو بعد مجازی و واقعی عمل می‌کنند.

بازگشت آنیمیزم (animism) سرمایه‌داری

پدیده‌ی عجیب دیگری که می‌توانیم مشاهده کنیم بازگشت پیروزمندانه‌ی آنیمیزم سرمایه‌داری است که با یک پدیدار اجتماعی همچون بازارها و یا سرمایه‌های مالی به‌مثابه موجودات زنده برخورد می‌کند. اگر کسی رسانه‌های بزرگ ما را بخواند احساس می‌کند که آنچه ما واقعاً باید درباره آن نگران باشیم، هزاران نفری نیست که جان خود را از دست داده‌اند (و هزاران نفری که خواهند مرد) بلکه گویا آنچه باید نگران آن باشیم، «آشفستگی و به‌هم‌ریختگی بازارها» است. ویروس کرونا به‌طور فزاینده‌ای مسیر آرام بازار جهانی را به‌هم‌ریخته است و همان‌طوری که می‌شنویم، رشد بازارهای جهانی دو تا سه درصد دچار افت شده است.

آیا همه‌ی این‌ها به‌وضوح نشان‌دهنده‌ی نیاز فوری به سازمان‌دهی مجدد اقتصاد جهانی نیست که دیگر متکی به سازوکارهای نظام بازار نباشد؟ البته اینجا درباره‌ی مدل قدیمی از کمونیزم صحبت نمی‌کنیم، بلکه تنها در مورد یک نوع سازمان جهانی صحبت می‌کنیم که بتواند اقتصاد را کنترل و تنظیم کند و همچنین حق حاکمیت دولت-ملت‌ها را در صورت لزوم محدود کند. کشورها در گذشته توانستند چنین تشکیلاتی را در مقابل جنگ انجام دهند و همه ما اکنون در حال نزدیک شدن به وضعیت یک جنگ پزشکی هستیم. به‌علاوه، نباید از پتانسیل‌های جنبه‌های سودمند این اپیدمی به‌راسیم. یکی از نمادهای این اپیدمی مسافرائی هستند که در یک کشتی تفریحی بزرگ قرنطینه شدند، و سوسه شدم بگویم به جهنم! (فقط باید مراقب باشیم که سفر به جزایر و رفت‌وآمدهای انحصاری دوباره به امتیازی برای ثروتمندان تبدیل نشود همان‌طوری که دهه‌ها پیش مسافرت‌های هوایی این‌گونه بود) تولید خودرو هم به‌طور جدی تحت تأثیر ویروس کرونا قرار دارد که

چندان هم بد نیست، زیرا این اتفاق ممکن است ما را مجبور کند به بدیل‌های در مقابل و سواس به استفاده از وسایل نقلیه‌ی فردی فکر کنیم و این فهرست همچنان ادامه دارد... نخست‌وزیر مجارستان، «ویکتور اوربان»، در سخنان اخیر خود گفت: «چیزی به اسم لیبرال وجود ندارد، لیبرال چیزی بیش از کمونیست با مدرک دیپلم نیست!» چه می‌شود اگر برعکس این جمله درست باشد؟ اگر تمام آن‌هایی را که به آزادی‌های ما توجه می‌کنند لیبرال بنامیم و کمونیست‌ها را کسانی بدانیم که آگاه‌اند که تنها با تغییرات رادیکال می‌توانیم این آزادی‌ها حفظ کنیم چراکه سرمایه‌داری جهانی در حال نزدیک شدن به بحران است. پس باید بگوییم امروزه آن‌هایی که خود را به‌عنوان کمونیست می‌شناسند، لیبرال‌هایی با دیپلم هستند؛ لیبرال‌هایی که به‌طورجدی مطالعه کردند که چرا ارزش‌های لیبرالی ما، مورد تهدید قرار گرفته و آگاه شده‌اند که فقط تغییرات اساسی می‌تواند آن‌ها را نجات دهد.

پیوند با منبع اصلی:

Coronavirus is 'Kill Bill'-esque blow to capitalism and could lead to reinvention of communism

پی‌نوشت‌های مترجم:

(۱) اشاره‌ی ژبژک به این جمله «مارتین لوتر کینگ» است که بیش از نیم‌قرن پیش بیان کرد: «ما از کشتی‌های مختلفی آمده‌ایم اما اکنون همگی در یک قایق هستیم»، ژبژک در این باره می‌گوید: اگر ما شروع به تغییر رفتار خود نکنیم ممکن است همگی نهایتاً به کشتی «دایموند پرنسس» [کشتی تفریحی که در پی شیوع کرونا قرنطینه شد] برسیم!

(۲) spike – پروتئین اسپایک که ویروس کرونا به کمک این پروتئین وارد سلول‌های انسانی شده و تکثیر می‌یابد؛ بنابراین وجودش برای بقای ویروس حیاتی است.